



■ مجلس و پیوندهای پویا

جامعه ایرانی، قریب به یکصدسال است که با مفهوم پارلمان آشنایی دارد. پیشینه این پیوند به انقلاب مشروطه باز می‌گردد. مجلس در فرهنگ جامعه ما، دارای جایگاه شناخته شده‌ای است و قدمت تاریخی آن گویای آنست که ایرانی از ارتباط متقابل خود با مجلس آگاهست و رشد آنرا از ملزومات توسعه می‌شناسد.

پارلمان‌ها سنگر ثبات نظام‌ها هستند و ارتباط پویا با مردم، سرلوحه برنامه‌های یک مجلس متکی به آرمان. در جامعه‌شناسی سیاسی ملت‌ها، حضور پارلمان بازتاب دهنده وجهی از وجوه رشد یافتگی سیاسی است و این خود از افتخارات جامعه ایرانی است که از طلایه‌داران این حرکت در میان جوامع اسلامی محسوب می‌شود.

البته نوع ارتباط متقابل مردم با مجلس در ایران طی یک قرن اخیر دستخوش تحولات و فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است.

نظام‌گیری رضاخانی، مجلس را وسیله‌ای برای مطامع خودکامانه سرسلسله پهلوی می‌خواست و سانترالیسم اقتصادی میرزا علی اکبر خان داور - که عمیقاً از بی‌فرهنگی رضاخانی بهره می‌جست - در جستجوی شیوه‌هایی بود که هر چه بیشتر مجلس و مجلسیان را از گردونه تصمیم و دخالت خارج سازد. بدینگونه عناصر پراکنجه و نیروهای کارآفرین، سرکوب شدند و سرمایه‌داری دولتی هر چه بیشتر دست تعدی بر مجلسیان بازگشود.

داور، خود قربانی نظامیگری رضاخانی شد، اما تعدیات او بر عرصه اقتصاد ملی، همچنان ارتباط پویای نیروهای مبتکر با دولت و پارلمان را معلق ساخت. در نشیبی دیگر پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و به دنبال رشد قیمت نفت و وابستگی بودجه دولت، این آهنگ، شتاب بیشتری به خود گرفت و بسوی یک جریان غیرمولد و مصرفی کشانده شد. نیروهای متبکر، در این میانه، به حلقه‌ای از زنجیره اقتصاد نفتی بدل شدند و پارلمان که می‌بایست وسیله‌ای برای تبلور قدرت اندیشمندان، مبتکران و کارآفرینان باشد، وسیله‌ای برای تقویت حاکمیت شد؛ آن حاکمیتی که خود تقریباً هیچگونه ارتباطی با ساختارهای مولد جامعه نداشت.

فقدان نیروهای صادق در مجلس و انقطاع رابطه نظام پارلمانی با نیروهای مولد در حوزه فرهنگی، فروپاشی نظام ارزشی - معنوی کار در روابط اجتماعی (بخصوص در میان قشر متوسط نوظاعته وابسته به سویسید نفتی) را بدنبال داشت. هر که کمتر کار می‌کرد، بیشتر حقوق می‌گرفت و زرنگ‌تر قلمداد می‌شد. طبیعی است که در چنین حال و هوایی، کار و ثروت حاصل از آن، نه بعنوان ارزش بلکه بصورت یک ضد ارزش تلقی می‌شد. فرهنگ شاهنشاهی - بویژه در دوران محمدرضا شاه - تنها بنیانهای اعتقادی مردم را هدف نگرفته بود، بلکه بمدد ابزارهای فرهنگی، نوعی گنج قارونیسما را نیز ترویج می‌کرد. می‌دانیم هر مقوله اجتماعی که از ارزش فرهنگی خالی شد، انسانهای با هوش از آن کوچ می‌کنند. و بدینسان بخش‌های مولد جامعه از عناصر فطن و بافراست و کارآفرین تهی می‌شود و جامعه ناچار است طعم ناخوش عقب ماندگی را همواره در مذاق داشته باشد.

آن فضای اقتصادی و فرهنگی، ارتباط متقابل خاص خود را با مجلس برقرار می‌کرد، و چنان مجلسی لاجرم بخشی از کلیت آن نظام وابسته قلمداد می‌شد؛ و اینگونه بود که ایرانی با وجود علاقه عمیقی که به پارلمان داشت و تجلی آرمانهای خود را در آن می‌جست، یکباره رخت امید از آن بریست.

پیامد سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی نظام گذشته، پس از انقلاب یکباره منقطع نشد و جنگ تحمیلی، پرداختن به معضلات برشمرده را کمتر، مجال داد؛ اما اندیشه گسترش و پویایی پیروند مجلس با موکلین، هیچگاه فراموش نشد، و هر دوره‌ای از مجلس اسلامی، ارتقایی ولو محدود بردوره پیش از خود در این راستا برنهاد.

اینک دوره چهارم با ویژگی‌های خود با کولباری از تجارب گذشته، وارد عرصه شده است. آنگونه که از تأکیدات آقای ناطق‌نوری ریاست مجلس مستفاد می‌شود، مجلس چهارم قویاً خواستار توسعه و ارتقاء نوع ارتباطات خود با مردم است. همان چیزی که مردم خواستار آندند.

عصر ما، عصر پیچیدگی هاست. اکنون حتی اندیشه‌های یکی دو دهه گذشته نیز، برای ارائه راه‌حلهای مطلوب، به تنگی نفس افتاده‌اند. قانون و امه سه زر هم دیگر - بقول ظریفی - در آزمون‌های اقتصادی - سیاسی، راه‌حلهای دقیقی برای مشکلات امروز ندارند!

در چنین شرایط پیچیده‌ای، لابد و لاجرم که مشی متین و صحیح، ضرورت‌هایی را می‌طلبد: نخست آنکه تدارک تشکلی پویا که بتواند بعنوان "سرپل"، ارتباط با نیروهای اندیشمند را برقرار نماید، بیش از پیش ضروری است. مجلس و مجلسیان برای رسیدن به یک "تصمیم" باید هرآنچه که در حول

و حوش آن هست، از آمار و اطلاعات و تحلیل و تحقیق، در اختیار داشته باشند تا به احسن تصمیمات برسند. دوّم آنکه بعضاً ملاحظه می‌شود دیوانسالاری موجود - که بنوعی ماترک نظام شاهنشاهی است - در ارائه سوژه‌ها یا در نظریات پیشنهادی، از رفع نیازهای قانونی خاص خود عدول نمی‌کند! این بوروکراسی که هیچگاه بطور جدی و اصولی به آن پرداخته نشده، بی‌علاقه نیست که نیازهای قانونی برای اهداف توسعه طلبانه یا تمرکز گرایانه خود را به مدد مجلس مرتفع سازد. بنابراین برخوردی هشیارانه در روند تدوین قوانین و هدایت قانونمند جامعه بدور از آفات بوروکراسی، ضرورتی انکار ناپذیر است. و سوّم اینکه، حضور جدی‌تر نیروهای مولد در فرایند مباحثات و تحلیل‌های کارشناسی، می‌تواند، تضمین‌کننده حرکت‌های مثبتی بر توسعه و منابع آفرینی باشد، که اگر باز هم از این معنی غفلت کنیم، در چاه ویل هزینه و مصرف غلطیده و در دایره تنگ بودجه نفتی، گرفتار آمده‌ایم.

مجلس چهارم با درک ضرورت‌های برشمرده، و در آستانه برنامه دوّم، معتقد است که شرایط تاریخی متمایزی برای همگان - مجلسیان و غیرمجلسیان - فراهم آمده تا در عزمی ملی، نقش متقابل خود را ایفاء نمایند. و در این هزیمت، هرآن کس که سخنی برای گفتن دارد و مسئولیتی برای خویشتن می‌شناسد، باید که پای به میانه میدان بگذارد. نگارنده در پیشینه رابطه متقابل مردم و پارلمان در ایران، چنین تمایل آگاهانه و فراگیری را کمتر سراغ دارد و بهمین معنا، شاید تعبیر "فرصت تاریخی" درباره آن سخنی به‌گزاف نباشد.

کوشش کنیم و همت سازیم، تا که خدای ناکرده این فرصت، بی‌بهره، از کف نرود....

سردبیر